



## Shirk-e Robubi of Mushrikan in the Revelation Age in the Mirror of Comparative Exegesis Relying on Surah Yunus (Verse 31)

Ali Khorasani<sup>1</sup>

(Received: 12/08/2017; Accepted: 26/12/2017)

### Abstract

*The Wahhabis and their predecessors make a reference to a number of verses in the Noble Quran such as Surah Yunus (Verse 31) to emphasize that Mushrikan in early Islam believed in Tawhid (monotheism) in Robubiah (lordship) and the only reason for their idolatry is Shirk in worship and asking idols to intercede with God. By spreading the concept of worship and claiming Tawhid-e Robubi for Mushrikan in the revelation age, Wahhabis concluded that Muslims who ask God's Companions for intercession, are trapped in polytheism and Shirk-e 'Ebadi as Mushrikan in early Islam were.*

*With reference to many verses in the Quran such as "And yet they have taken gods, other than Allah, so that they might helped" (Surah Yunus: Verse 74) and also numerous historical reports which represent Mushrikan seeking assistance from idols, Sunni and Shi'ite commentators have emphasized on Shirk-e Robubi of Mushrikan living in revelation age. Shi'ite and Sunni commentators have responded with reference to Surah Yunus (Verse 31). Some have regarded the confession of Mushrikan in the lordship of God as fake and unrealistic. Some have cited that the confession in this verse is conditioned to an omitted condition that is fairness and contemplation. Some commentators argue that this confession is out of desperation and some others stated: Although Mushrikan confessed in God's lordship, they did not believe in Tawhid in Robubiah and lordship of the Lord of Lords.*

**Keywords:** *The Quran, Wahhabism, Shirk-e 'Ebadi, Shirk-e Robubi, Mushrikan in the revelation age, Surah Yunus (verse 31), comparative exegesis*

<sup>1</sup> Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy;

mail: khorasani110@gmail.com





## شرک ربوبی مشرکان عصر نزول در آینه تفسیر تطبیقی با تمرکز بر آیه ۳۱ سوره یونس

علی خراسانی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۰۵)

### چکیده

وهابیان و اسلاف آنان، به شماری از آیات قرآن کریم؛ از جمله آیه ۳۱ سوره یونس استناد کرده و بر این نکته پای فشرده‌اند که: مشرکان صدر اسلام به توحید در ربوبیت اعتقاد داشتند و تنها دلیل شرک آنان، شرک در عبادت و واسطه قرار دادن بت‌ها برای تقرب به خدا بوده است. وهابیان با توسعه در مفهوم عبادت و ادعای توحید ربوبی برای مشرکان عصر نزول نتیجه گرفته‌اند که مسلمانانی که اولیای الهی را واسطه بین خود و خدا قرار می‌دهند، همانند مشرکان صدر اسلام به شرک عبادی گرفتار شده‌اند.

مفسران فریقین با استناد به آیات پرشماری از جمله آیه «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ» (یس: ۳۶ و ۷۴) و نیز گزارش‌های تاریخی فراوان که بیانگر استمداد و استعانت مشرکان از بت‌ها می‌باشد، بر شرک ربوبی مشرکان معاصر بعثت تأکید کرده‌اند. مفسران شیعه و سنی با بهره‌مندی از آیه ۳۱ سوره یونس پاسخ‌هایی را ارائه داده‌اند. برخی اعتراف مشرکان به ربوبیت را دروغ و غیرواقعی دانسته‌اند. برخی گفته‌اند اعتراف در این آیه، مشروط به شرط محذوف - انصاف و تأمل - است. شماری این اعتراف را از سر ناچاری دانسته‌اند و برخی دیگر گفته‌اند: اگرچه مشرکان به ربوبیت خدا اقرار کرده‌اند ولی با این وجود به توحید در ربوبیت قائل نبوده و به ربوبیت رب‌الارباب قائل بودند.

**کلیدواژگان:** قرآن، وهابیت، شرک عبادی، شرک ربوبی، مشرکان عصر نزول، آیه ۳۱ سوره یونس، تفسیر تطبیقی.

## ۱. مقدمه

بسیاری از آیات قرآن کریم که درباره شرک است، به شرک مشرکان معاصر ظهور اسلام پرداخته است؛ حتی می‌توان مدعی شد که همه آیات مرتبط با موضوع شرک به گونه‌ای درباره مشرکان عصر نزول قرآن است؛ زیرا قرآن در راستای مبارزه با آیین مشرکان دوره رسول خدا از شرک اقوام و امم پیشین سخن گفته است.

از مجموع این آیات به‌روشنی درمی‌یابیم که مشرکان این دوره به توحید ذاتی باور داشتند و واجب‌الوجود و غنی بالذات در نظام هستی را فقط خدا می‌دانستند و از این جهت گرفتار شرک نبودند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۲۰، ص ۳۸۹). به‌نظر می‌رسد، شرک ذاتی نه تنها در جاهلیت؛ بلکه در هیچ دوره‌ای رواج نداشته است. از همین رو، آیات قرآن نیز ناظر به شرک ذاتی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۵۷۸).

در ضمن، آیات قرآن روشن‌گر این نکته است که مشرکان مکه گرفتار شرک عبادی بودند، در برابر بت‌ها و غیر خدا به سجده می‌افتادند و آنها را عبادت می‌کردند؛ چه اینکه بسیاری از آیات قرآن، ناظر به شرک عبادی آنان و اقامه برهان بر نفی و بطلان چنین شرکی است.

اما درباره گرفتار بودن قریش به شرک ربوبی - در برابر توحید ربوبی به‌معنای قراردادن شریک برای خدا در پروراندن جهان هستی و تدبیر امور عالم - و مستفاد آیات قرآن در این خصوص، مباحثی قابل طرح است.

این مقاله عهده‌دار پاسخ به این پرسش است که، آیا از آیات قرآن کریم افزون بر شرک عبادی، شرک ربوبی مشرکان عصر نزول نیز استفاده می‌شود؟ یا چنان‌که وهابیان گفته‌اند، آنان در اعتقاد به ربوبیت موحد بوده و تنها شرک عبادی داشتند.

جهت بررسی و رسیدن به پاسخ، ابتدا برداشت وهابیان از این آیات را ارائه می‌کنم و با ارائه ملاحظات تفسیری دانشمندان فریقین - تفسیر تطبیقی - به نقد دیدگاه وهابیت می‌پردازیم. شایان ذکر است که صریح‌ترین آیه‌ای که از آن اعتقاد مشرکان به ربوبیت خدا استظهار می‌شود، آیه ۳۱ سوره یونس است: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَأَمَّنُ

شرک ربوبی مشرکان عصر نزول در آینه تفسیر تطبیقی با تمرکز بر آیه ۳۱ سوره یونس | ۱۴۱

يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجِ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجِ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ». از همین رو، مباحث را با محوریت این آیه دنبال می‌کنیم.

با این تحقیق روش می‌شود که استناد به آیات قرآن برای همسان‌سازی مسلمانان و موحدانی که به اولیای الهی توسل می‌یابند و از آنها درخواست شفاعت می‌کنند با مشرکان عصر نزول، خطایی بزرگ و نابخشودنی است.

## ۲. دیدگاه وهابیان

محمد بن عبدالوهاب در کتاب توحید خود در وصف مشرکان معاصر رسول خدا می‌نویسد: کافرانی که رسول خدا با آنان جنگید به توحید ربوبیت اقرار داشته و شهادت می‌دادند که فقط خداوند خالق، رازق، زنده‌کننده، میراننده و مدبر جمیع امور است. ولی این اقرار آنان را داخل اسلام نکرد؛ به دلیل قول خدای متعال: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجِ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجِ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؟ بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم‌هاست، و چه کسی زنده را از مرده بیرون کشیده و مرده را از زنده خارج می‌کند و چه کسی تدبیر امور می‌نماید؟ پس زود است که بگویند: خداوند، پس بگو: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟».

او در جای دیگری از همین کتاب تصریح می‌کند که، مشرکان قریش اقرار به توحید ربوبی داشتند و این اقرار آنان را در قلمرو اسلام داخل نکرد و رسول خدا با آنها جنگید و خون‌ها و اموالشان را مباح کرد (محمد بن عبدالوهاب، بی‌تا، ص ۳).

همچنین، محمد بن عبدالوهاب با استناد به آیات قرآن در وصف مشرکان قریش می‌نویسد:

مشرکان شهادت می‌دادند و اعتراف می‌کردند که خدا تنها خالق است و شریکی ندارد و رازقی جز او نیست. تنها او زنده می‌کند و می‌میراند و جهان مدبری جز خدا ندارد و تمام آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه و موجودات، بنده او و تحت سیطره و قدرت او هستند؛ اما این باور و اعتراف باعث وارد شدن آنان در قلمرو توحیدی که رسول خدا به

آن دعوت می‌کرد، نشده است، و از این رو درمی‌یابی که توحیدی که انکار می‌کردند توحید در پرستش بود؛ آنچه که امروز، مشرکان زمان ما به آن اعتقاد می‌گویند (محمدبن عبدالوهاب، ۱۴۱۶ق، ص ۷).

ابن تیمیه - که ریشه افکار او عقاید محمدبن عبدالوهاب است - شرک را به شرک در الوهیت (عبادت) و شرک در ربوبیت تقسیم کرده است. ابن تیمیه عقیده دارد: شرک بر دو قسم است؛ شرک در الوهیت و شرک در ربوبیت. شرک در الوهیت به آن است که برای خداوند مثل و مانندی در عبادت یا محبت یا ترس یا امید قرار داده شود، و این، همان شرکی است که خداوند تنها از راه توبه آن را می‌آمرزد. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» (انفال: ۳۸)، و این همان شرکی است که رسول خدا بر سر آن با مشرکان عرب جنگید؛ زیرا آنان شرک در الوهیت داشتند. خداوند متعال فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). آنان گفتند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر: ۳). همچنین گفتند: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» (ص: ۵) و خداوند متعال فرمود: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ تَا إِنَّكَ فَرَمُود: «الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ» (ق: ۲۳-۲۶). و اما ربوبیت؛ آنان به این توحید اقرار داشتند، خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَيْزُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان: ۲۵). و نیز فرمود: «قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ \* قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ \* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ \* قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» (مؤمنون: ۸۴-۸۹) و هرگز احدی از آنها اعتقاد نداشتند که بت‌ها باران فرومی‌فرستند، روزی می‌دهند و عالم را تدبیر می‌کنند، و همان‌گونه که گفتیم شرک آنان این بود که غیر از خدا را مانند او قرار داده و همانند محبت به خدا آنها را دوست می‌داشتند (بن‌باز، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۱).

### ۳. دیدگاه اندیشمندان فریقین

برخلاف سلفیان، بیشتر دانشمندان شیعه و سنی با تمسک به آیات فراوان و استناد به گزارش‌های تاریخی، افزون بر شرک عبادی، شرک ربوبی مشرکان صدر اسلام را نیز متذکر شده‌اند.

#### ۳-۱. اثبات شرک ربوبی مشرکان از آیات

مفسران فریقین از آیات پرشماری پیوند شرک عبادی مشرکان معاصر نزول را با شرک ربوبی آنها به روشنی بیان کرده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ» (یس: ۷۴) (مبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۲۴۶).

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (مریم: ۸۱) (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۸۳). «إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ» (عنکبوت: ۱۷) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۸۹). این آیات به وضوح دلالت می‌کند که مشرکان با غرض کسب نصرت، عزت و روزی به عبادت بت‌ها می‌پرداختند و برای بت‌ها اثرگذاری در امور عالم قائل و گرفتار شرک ربوبی بودند. از همین رو، براساس آیات دیگری آنها رسول خدا را از آسیب و خشم بت‌ها می‌ترساندند: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيَخَافُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» (زمر: ۳۶) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۵) و در مقام اهانت به رسول خدا می‌گفتند که برخی از خدایان ما به تو ضرر رسانده و عقلت را ربوده است: «إِنْ تَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ» (هود: ۵۴) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۳۹). روشن است که اگر آنها فقط شرک عبادی داشتند، معنا نداشت که قائل به ضرر رساندن بت‌ها باشند.

همچنین، قرآن مسلمانان را از سبّ خدایان مشرکان نهی کرده است؛ زیرا موجب می‌شود آنها هم از روی جهل خدا را دشنام دهند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸) (همان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۸۳). جرئت مشرکان بر چنین اقدامی، بیانگر این حقیقت است که آنان برای خدایان خود، منزلت و جایگاه بالاتری از خدا قائل‌اند و برای حفظ حرمت آنها حاضرند به «الله» هم دشنام دهند! براین اساس، این ادعای مشرکان که ما خدایان را با غرض نزدیک شدن به الله عبادت می‌کنیم «ما تَعْبُدُهُمْ إِلَّا

لَيَقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر: ۳) دروغین بوده و عبادت آنها ناشی از اعتقاد به ربوبیت استقلالی خدایان بوده است. بخش پایانی همین آیه نیز بر دروغگو بودن مشرکان تأکید کرده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ». در حقیقت، هنگامی که مشرکان در برابر احتجاج‌های رسول خدا پاسخی نداشتند، مجبور می‌شدند تا چنین ادعای کذبی را مطرح کنند (سید محمد علوی مالکی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۵). دلیل دروغ بودن این ادعا آن است که آنان از سجده بر خداوند رحمن سر باز زدند و رسول خدا را به دلیل فرمان به سجده نکوهش کردند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا» (فرقان: ۶۰). از مجموع آیاتی که باورها و عملکرد بت پرستان را گزارش کرده است (از جمله آیات پیش گفته)، مفسران استفاده کرده‌اند که بت پرستان معتقد بودند که برای هر نوع از مخلوقات، خدایانی است؛ مانند خدای دریا و خدای خشکی (فخر رازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۴۲۱) و اینکه خداوند دخالتی در تدبیر عالم و شئون آن ندارد؛ پس پرستش او بی‌معناست (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۷، ص ۵۵). همچنین معتقد بودند که بت‌ها سمبل موجودات قوی‌تر و موجوداتی مستقل‌اند (همان، ص ۴۵) و قدرت نافذ در آمرزش گناهان دارند (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۶، ص ۶۴) و در سرنوشت بت پرستان مؤثرند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۵، ص ۵۷).

از آیات قرآن کریم به‌روشنی استفاده می‌شود که اقوام پیامبران پیشین و بت پرستانی که قرآن زندگی آنها را گزارش کرده است نیز از رهگذر شرک در ربوبیت و باور به تدبیر برخی امور عالم از سوی غیر خدا، به شرک عبادی می‌گراییدند و موجودی را به امید کسب سود یا دفع زیان عبادت می‌کردند که به گمان خود در شئون مختلف هستی مؤثر است. بنابراین، شرک عبادی آنها ریشه در شرک ربوبی داشت و از این رو پیامبران، همواره به آنها تأکید می‌کردند که غیر از خداوند هیچ موجودی نقش مستقلی در تدبیر عالم ندارد. از مجموع آیات قرآن در این زمینه می‌توان برهانی را اقامه کرد: ارباب و آلهه ربوبیت ندارند و کسی که ربوبیت ندارد شایستگی معبود بودن ندارد. در نتیجه، ارباب و آلهه (غیر خدا) شایستگی عبادت ندارند. بر این اساس، در آیات فراوانی که از زبان پیامبران گزارش شده‌اند، اقتضانات ربوبیت؛ مانند روزی‌رسانی، هدایت و ضلالت، نفع و ضرر رساندن،



زندگی و مرگ و سلامت و مرض، از معبودهای غیر حقیقی نفی شده است تا در نتیجه، صلاحیت آنها برای عبادت منتفی باشد؛ از جمله، ابراهیم با استدلال به همین برهان در مواجهه با آزر، او را به سبب عبادت موجوداتی که از شنیدن و دیدن بی بهره‌اند و سود و زیانی ندارند، نکوهش کرده است: «يَا أَيُّهَا لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم: ۴۲). بنابراین، قرآن کریم خدا دانستن بت‌ها و معبودانی که در هیچ امری (مانند روزی‌رسانی) نقشی ندارند را بهتان دانسته است و باور درست را که رزق از سوی خداست و او باید عبادت شود به آنها متذکر می‌شود: «إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ» (عنکبوت: ۱۷).

در آیاتی از سوره انعام (۶۳ و ۶۴) در قالب استفهام تقریری از مخاطبان می‌پرسد که چه کسی شما را از دشواری‌هایی که در تاریکی‌های خشکی و دریا برایتان پدید می‌آید رهایی می‌بخشد؟ در هنگامه سختی‌ها شما او را آشکارا و با فروتنی و نیز در نهان می‌خوانید و عهد می‌کنید که اگر ما را از این مهلکه برهاند، از سپاسگزاران خواهیم شد. خداست که شما را از آن سختی‌ها و از هر اندوهی دیگر نجات می‌بخشد؛ آن‌گاه شما پیمان خود را می‌شکنید و برای او شریک قرار می‌دهید: «قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمَنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ». از آنجا که عبادت خدایان دروغین از سوی مشرکان بر پایه امید یا ترس است، خداوند در شماری از آیات، خدایان را به ناتوانی از سود و زیان‌رسانی وصف کرده است تا هرگونه اقتضایی را برای عبادت غیر خدا نفی کند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۷، ص ۱۴۳).

از همین رو، ابراهیم در رویارویی با بت پرستان، آنان را به سبب پرستش خدایانی که سود و زیانی ندارند نکوهیده است: «أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ» (انبیاء: ۶۶). آیه ۱۰۶ سوره یونس به صراحت از عبادت خدایان بی سود و زیان و از گرفتار شدن در شرک عبادی و ظلم پرهیز داده است: «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ». قرآن کریم در شماری از آیات بر این نکته پای فشرده که معبودهای ساختگی نه تنها برای دیگران توانایی جذب سود و دفع زیان ندارند؛ بلکه خود نیز نمی‌توانند جلب منفعت و دفع ضرری داشته باشند. از همین رو، قرآن انسان‌های گرفتار در

شرك عبادی را این چنین نکوهیده است که: با وجود اینکه ربوبیت همه هستی مختص خداست، چرا آنان غیر خدا را که حتی مالک سود و زیان برای خویش نیست به ولایت و سرپرستی گرفته‌اند: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» (رعد: ۱۶). حال آنکه، این معبودان حتی قدرت یاری خود را هم ندارند: «أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ» (انبیاء: ۴۳). در آیه ۲۱ سوره بقره به صراحت میان عبادت و ربوبیت پیوند برقرار کرده و حکم «اعبدوا» را بر وصف «رَبِّكُمْ» معلق کرده است؛ که تعلیق حکم عبادت بر وصف ربوبیت، بیانگر علیت وصف یادشده برای ضرورت عبادت است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۲).

### ۲-۳. اثبات شرک ربوبی مشرکان با استفاده از تعبیر «اله»

از اینکه در شماری از آیات قرآن کریم از معبودهای مشرکان تعبیر به «اله» شده است نیز می‌توان استفاده کرد که شرک مشرکان فقط شرک عبادی نبوده است؛ زیرا «اله» به معنای موجود مستقل در امور است و تفسیر «اله» به معبود، تفسیر به لازم معناست و از آنجا که «اله» حقیقی و آله پنداری در میان ملل مختلف عبادت شده و می‌شوند، تصور شده که «اله» به معنای معبود است، در حالی که «معبود بودن» غیر از «الوهیت» است؛ زیرا عبادت به معنای خضوع عملی و قولی برای موجودی با اعتقاد به الوهیت اوست، و معنای پذیرش الوهیت، باور به موجودی است که در کار خود به گونه‌ای مطلق مستقل باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۲۴). بر این اساس، نفی آلهه بدین معناست که غیر خدا از این رو که ربوبیت ندارد، شایستگی عبادت هم ندارد. در واقع نفی آلهه، نفی هم‌زمان شرک ربوبی و شرک عبادی است، و به این معناست که مشرکان باور به ربوبیت خدایان خود داشته‌اند.

آیاتی مانند «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲) و «وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» (مؤمنون: ۹۱) مؤید این برداشت‌اند که «اله» به معنای معبود بودن صرف نیست؛ بلکه به معنای موجود اثرگذار و مدبّر شایسته عبادت است، زیرا در این آیات سخن از تدبیر در آفرینش است (ماوردی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۴۲). قرآن کریم در یک پیام جامع، هر گونه الهی

را جز «الله» نفی کرده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (بقره: ۲۵۵)؛ چون چنین است، باید همه الله را عبادت کنند: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف: ۵۹). قرآن کریم این جمله را از بسیاری از پیامبران مانند نوح، هود، صالح و شعیب نقل کرده است؛ از جمله در آیات ۶۵، ۷۳ و ۸۵ سوره اعراف و آیات ۵۰، ۶۱ و ۸۴ سوره هود. نفی الوهیت غیر خدا و لزوم عبادت خدا، موضوع محوری رسالت همه پیامبران بوده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵). همین مفهوم با بیانی دیگر و با استفهام انکاری این نکته که همه انبیای الهی پرستش غیر خدا را قاطعانه محکوم کرده‌اند، طرح شده است: «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ» (زخرف: ۴۵).

آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون ادعای الوهیت غیر خدا را ادعایی بی دلیل و بی برهان می‌داند: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» و در آیه ۷۴ سوره انعام از زبان ابراهیم باور به آلهه را گمراهی می‌داند: «اتَّخِذُوا لَنَا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». قرآن آلهه را بر خلاف باور بت پرستان، بی اثر در تدبیر شئون بت پرستان می‌داند؛ چراکه آنها حتی توانایی یاری رساندن به خود را نیز ندارند: «أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ» (انبیاء: ۴۳).

از آیات قرآن استفاده می‌شود که: گرچه مشرکان از رهگذر شرک ربوبی به شرک عبادی گراییده‌اند، توحید ربوبی در سرشت و باطن آنها نهفته است. شاید از همین روست که خداوند به پیغمبرش خبر می‌دهد: اگر از مشرکان درباره روزی دهنده مخلوقات و مدبر آسمان‌ها و زمین پرسی، با اندکی درنگ، باز هم پاسخشان «الله» خواهد بود: «قُلْ مَنْ يُرْزِقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱). بنابراین، شرک در ربوبیت از بت پرستان نفی نشده است، زیرا این آیات صرفاً فطری بودن توحید را گوشزد می‌کند و اینکه مشرکان نیز با اندکی اندیشیدن و رجوع به فطرت خویش به این نتیجه خواهند رسید، آن کس که خالق است، همو نیز مدبر و رب خواهد بود. بهترین شاهد بر درستی این مدعا، وجود ادوات استقبال در پاسخ مشرکان است: «فسيقولون» (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۸، ص ۳۳۵). این عبارت در همه آیاتی که از ربوبیت سؤال می‌شود تکرار شده و بدیهی است که باید میان جمله «ليقولن الله» و جمله «سيقولن الله» فرق گذاشته شود، زیرا در ادبیات

عرب، «لام» حرف تحقیق و «سین» حرف استقبال است و حاضر نبودن پاسخ در ذهن مشرکان و نیاز داشتن به اندکی تأمل را نشان می‌دهد. در برخی دیگر از آیات قرآن نیز، به وجود این توحید فطری نهفته، تصریح شده است. از نگاه قرآن، همه فطرت‌های به خواب رفته، هنگام پیشامدهای سخت و ناگوار؛ مانند غرق شدن در دریا، بیدار شده و به اصل خویش بازمی‌گردند: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵).

امامان شیعه نیز با بهره‌گیری از مضمون همین آیات، بر فطری بودن توحید استدلال می‌کردند؛ چنانکه امام صادق در مناظره با ملحدی که منکر خدا بود، ضمن اعتراف گرفتن از امیدواری او به یک نجات‌دهنده غیبی در هنگام غرق شدن کشتی، همان نقطه امیدبخش را، «خدا» معرفی کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۱). روشن است که شخص ملحد در شرایط عادی به آن مبدأ متعالی باور ندارد.

### ۳-۳. اثبات شرک ربوبی از گزارش‌های تاریخی

با استناد به گزارش‌های تاریخی و روایات شأن نزولی نیز به روشنی می‌توان استفاده کرده که مشرکان دوره رسول خدا، افزون بر شرک عبادی گرفتار شرک ربوبی نیز بوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۲۷۶)؛ از جمله ابن هشام از برخی عالمان گزارش کرده است که عمرو بن لحي (نخستین کسی که بت پرستی را در جزیره العرب رواج داد) در مسیر خود از مکه به شام در سرزمین عمالقه مشاهده کرد که بت می‌پرستند. وقتی از آنها درباره حقیقت بت پرستی پرسید، به او گفتند که: اینها به بت‌هایی است که آنها را می‌پرستیم و از آنها باران می‌خواهیم و آنها برای ما باران می‌فرستند، و از آنها یاری می‌طلبیم و آنها ما را یاری می‌کنند. عمرو از آنان بتی طلبید که به سرزمین عرب برده و آن را عبادت کنند و عمالقه به او بت «هبل» را دادند. عمرو این بت را به مکه آورد و در آنجا نصب کرد و مردم را به عبادت و تعظیم آن بت فرمان داد (ابن هشام، ج ۱، ص ۱). سهیلی (سهیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۵) و ازرقی (ازرقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۶) نیز از ترویج بت پرستی از سوی عمر بن لحي گزارش‌هایی آورده‌اند. همچنین، براساس روایتی، هنگامی که ضمام بن ثعلبه

از نزد رسول خدا بیرون آمد و بر قومش وارد شد، در نخستین اقدام به ناسزاگویی لات و عزّی پرداخت. قومش او را از این کار بازداشتند و بدو گفتند: از برص و جذام و جنون بترس. او گفت: به خدا سوگند، لات و عزّی به شما نفع و ضرری نمی‌رسانند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۵۴). جوادعلی که تاریخ عرب قبل از اسلام را از نسب‌شناسان، مورخان و سیره‌نویسانی معتبر؛ چون محمد بن اسحاق، کلبی و ابن حبیب بغدادی، اخذ کرده است، درباره بت‌پرستان عصر جاهلی بر این نظر است که آنان بت‌ها را حافظ و حامی قبیله می‌دانستند و اهل قبیله بت‌ها را در جنگ‌ها و سفرها به همراه می‌بردند تا از یاری آنها بهره‌مند شوند و از گزند دشمنان قبیله در امان باشند (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۶، ص ۳۹۸). بنابراین، از داده‌های تاریخی هم به‌خوبی استفاده می‌شود که منشأ شرک عبادی مشرکان عصر نزول، شرک ربوبی آنها بوده است.

#### ۴. پاسخ مفسران از آیه ۳۱ سوره یونس

مفسران فریقین با بهره‌گیری از آیه ۳۱ سوره یونس که بیانگر باور مشرکان به ربوبیت خداست، پاسخ‌هایی را داده‌اند:

**الف.** برخی گفته‌اند: اعتراف مشرکان در این آیه، مشروط به شرط محذوف انصاف و تأمل است. به تعبیر دیگر، اقرار مشرکان بر ربوبیت خدا، اقراری ظاهری نیست، بلکه اقراری باطنی است؛ به این معنا که توحید ربوبی در سرشت و باطن آنها نهفته است و پس از تأمل و تفکر و رعایت انصاف، به آن اقرار می‌کنند. ولی آنچه در ظاهر به آن ملتزم هستند، شرک ربوبی است. قرطبی در تفسیر جمله «فسيقولون الله» در آیه ۳۱ سوره یونس می‌گوید: مشرکان در صورتی که فکر کنند و انصاف دهند، به ربوبیت الهی اقرار می‌کنند: «فسيقولون الله ان فكروا و انصفوا» (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص ۲۴۷). شوکانی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: در صورتی که مشرکان به اقتضای عقل سلیم و فکر صحیح عمل کنند، زود است که جواب آنان در پاسخ سؤال از تدبیر امور عالم این باشد که: فاعل این امور خداوند است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۴). همچنین در توضیح «فسيقولون» گفته‌اند: «اذا تأملوا تأملاً كاملاً» (مهائمی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۲۶). شیخ طوسی این اقرار را در فرض انصاف و پرهیز از عنادورزی

می‌داند (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۱). استفاده از ادات استقبال - تعبیر «سیقولون» - در این آیه، شاهدی است بر اینکه جواب مشرکان سریع و فوری نیست؛ بلکه پس از کمی اندیشه و تأمل صورت می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که تعبیر «فسیقولون» در همه آیاتی که از ربوبیت خداوند سؤال شده، تکرار شده است. از این تکرار می‌توان استفاده کرد که باور مشرکان به ربوبیت خدا، بالفعل نیست، بلکه آنان پس از تعقل و تأمل به این نظر می‌رسند.

**ب.** به گفته برخی از مفسران، اقرار مشرکان بر اصل پذیرش خالقیت و ربوبیت خدا بوده است و با وجود این اقرار، مشرکان به ربوبیت رب‌الارباب‌ها هم قائل بوده‌اند. به تعبیر دیگر، آنان توحید در ربوبیت را قائل نبوده‌اند؛ اگرچه ربوبیت خدا را پذیرفته بودند. به گفته علامه طباطبایی، بت پرستان قائل به اربابی بودند که تدبیر شئون عالم را برعهده داشتند و بت پرستان تماثل آن ارباب را می‌پرستیدند؛ اربابی که به عقیده آنها مدبر عالم بودند و هر یک از این ارباب به علت تدبیر خاصی که از آنها انتظار می‌رفت، پرستیده می‌شدند تا رضایت او را جلب نمایند و از برکات ویژه آن رب بهره‌مند شوند و از خشم و عقوبتش در امان باشند. بنابراین، این آیات حجت و استدلالی قاطع بر ربوبیت حق تعالی است و اینکه تنها خدا خالق و تدبیرگر همه امور عالم است (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰، ص ۵۵).

**ج.** برخی از مفسران هم اقرار مشرکان را از سرناچاری می‌دانند؛ اگرچه این جواب با اعتقاد واقعی آنها هم ناسازگار است. ابن عطیه در توضیح «فسیقولون الله» گفته است که آنها چاره‌ای جز این پاسخ ندارند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۸). بیضاوی نیز گفته است: «لأن العقل الصریح قد اضطرهم بآدنی نظر الی الاقرار بانه خالقها» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۳۴). همچنین بیضاوی در ذیل «فسیقولون الله» در آیه ۳۱ سوره یونس آورده است که مشرکان به دلیل وضوح و روشنی این استدلال چاره‌ای جز اقرار ندارند و راهی برای انکار و سرپیچی آنها باقی نمانده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰۱).

**د.** شماری از مفسران، اقرار مشرکان را تنها اقرار زبانی دانسته‌اند. براساس این نظر، مشرکان به دروغ به توحید ربوبی اقرار کرده‌اند، در حالی که باور آنها شرک در ربوبیت بوده است (ملاصدرا، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴۴).

برخی از مفسران، بی پایه بودن اقرار مشرکان و شرک ربوبی آنان را از جمله «فقل افلا تتقون» در پایان همین آیه (آیه ۳۱ سوره یونس) و جمله «فانی تصرفون» در آیه ۳۲ استفاده کرده‌اند. به گفته فرحان مالکی، اگر مشرکان در اعترافشان به این امور صادق بودند، به لوازم این اعتراف ملتزم می‌شدند. از همین روست که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که لوازم این اعتراف را به مشرکان یادآوری کند؛ همان گونه که در «افلا تتقون» آمده است. پس، گویا خداوند عزوجل مشرکان را توبیخ می‌کند که در ادعایشان دروغ می‌گویند و هرگز به خالقیت و رازقیت خدا ایمان ندارند (حسن بن فرحان مالکی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۸).

همچنین، حسن فرحان مالکی در نقد استفاده محمد بن عبدالوهاب از آیات مربوط به مشرکان، آورده است: شیخ محمد به آیاتی استناد کرده که دلالت بر اعتقاد آنان در موضوع خالقیت و رازقیت خداوند می‌کند. با وجود اینکه برخی از علما در پاسخ به چگونگی اعتراف‌های مشرکان، یادآور شده‌اند که اعتراف‌های اینان از باب ساکت کردن دیگران و بستن زبان آنان است، نه از باب قانع شدنشان. زیرا اگر آنان در اعتراف‌های خود صادق بودند، به شهادتین اقرار می‌کردند و به لوازم این اعتراف‌ها، همچون انجام دادن عبادات ظاهری ملتزم می‌شدند. از این رو، خداوند به پیامبرش امر می‌کند که آنان را به لوازم این اعتراف‌ها آگاه کند؛ از جمله می‌فرماید: پس بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید» یا بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟». گویی خداوند آنان را به دلیل دروغ‌گویی و ایمان نداشتن به خالق بودن و رازق بودن خدا توبیخ می‌کند. همچنین، معنا ندارد آنان در همان حال که به رازقیت و خالقیت خدا شهادت می‌دهند، بت‌ها را خالق زمین و آسمان بدانند! آنها میان پذیرش خالقیت خدا، برای بستن زبان دیگران و عمل برخلاف گفته خود، باقی مانده‌اند. اگر پاسخ برخی از علما به مسئله اعترافات مشرکان، ضعیف است، ادعای کسانی که کفار قریش را - به پندار خود - به علت وجود دو ویژگی (برتری کفار بر آنان و خطاهای مسلمانان) برتر از مسلمانان عصر شیخ می‌دانند، ضعیف‌تر است (حسن بن فرحان مالکی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۹).

در تفسیر شریف لاهیجی در ذیل جمله «فانی تصرفون» در پایان آیه ۳۲ سوره یونس می‌گوید: پس چگونه از عبادت حق تعالی و از اقرار به ربوبیت او رو گردانیده می‌شوید (اشکوری،

۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۳۵۸). صاحب تفسیر البحرالمدید، «افلا تتقون» را به «افلا تتقون عقاب الله و غضبه بسبب اشراککم معه ما لا یشارکه فی شیء من ذلک» معنا کرده است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۹۴).

## ۵. نتیجه‌گیری

از آیات قرآن کریم و تفاسیر فریقین به روشنی استفاده می‌شود که مشرکان معاصر نزول قرآن، افزون بر شرک در عبادت گرفتار شرک در ربوبیت نیز بوده‌اند؛ حتی از رهگذر شرک در ربوبیت و باور به تدبیر برخی از امور عالم از سوی غیر خدا، به شرک عبادی می‌گراییدند و موجودی را که به گمان خود در شئون مختلف هستی موثر می‌پنداشتند، به امید کسب سود و یا دفع ضرر عبادت می‌کردند. شرک عبادی آنها ریشه در شرک ربوبی داشت. از همین رو، در آیات بسیاری ضمن تأکید بر اینکه غیر خدا هیچ‌گونه نقش مستقلی در تدبیر عالم ندارد، اقتضائات ربوبیت مانند رزق و روزی، هدایت و ضلالت، نفع و ضرر رساندن، زندگی و مرگ، سلامتی و مرض، از معبودهای غیر حقیقی نفی شده است تا در نتیجه صلاحیت آنها برای عبادت منتفی باشد.

بنابراین، باتوجه به قرائن و شواهد فراوان اقرار مشرکان به ربوبیت خدا در آیه ۳۱ سوره یونس، بیانگر توحید ربوبی آنان نیست و برداشت وهابیان و ادعای آنان نسبت به اینکه مشرکان عصر نزول فقط شرک در عبادت داشتند، بی‌پایه و مردود است.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی: *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عجمیه، احمد: *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*؛ قاهره: زکی، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن عطیه، عبدالحق بن غائب: *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن هشام، *السیرة النبویه*؛ بیروت: المکتبه العلمیه، بی تا.
۶. ازرقی، محمد بن عبدالله: *اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار*؛ مکه: مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق.
۷. اشکور، محمد بن علی: *تفسیر شریف لاهیجی*؛ تهران: نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۸. بن باز، عبدالعزیز: *مجموع فتاوی*؛ ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۶ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر: *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. جواد علی: *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶م.
۱۱. جواد آملی، عبدالله: *تسنیم*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۷ش.
۱۲. \_\_\_\_\_: *تفسیر موضوعی*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۳ش.
۱۳. حاکم نیشابوری: *المستدرک علی الصحیحین*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۱۴. حسن بن فرحان مالکی: *داعیه و لیس نبیا*؛ عمان: دارالراضی، ۱۴۲۵ق.
۱۵. \_\_\_\_\_: *مبلغ نه پیامبر*، ترجمه مرتضوی؛ تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۳ش.
۱۶. سهیلی، عبدالرحمن: *الروض الانف*؛ بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۱۷. شوکانی، محمد: *فتح القدیر*؛ دمشق: دارابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۱۸. صدرالمتالین، *تفسیر القرآن الکریم*، به کوشش خواجوی، قم، بیدار، ۱۳۶۶ش.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر: *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن: *التیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. علوی مالکی، سید محمد: *تصحیح المفاهیم*، ترجمه محمد بانه‌ای؛ ارومیه: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل، ۱۳۸۹ق.
۲۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی: *تفسیر الصافی*؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد: *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۵. ماتریدی، محمد بن محمد: *تأویلات اهل السنه*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۲۶. ماوردی، *التکتم و العیون*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر: *بحار الانوار*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۸. محمد بن عبدالوهاب: *کتاب التوحید*؛ مکه: جامعه الامام محمد بن مسعود، بی تا.
۲۹. \_\_\_\_\_: *کشف الشبهات*؛ ریاض، ۱۴۱۶ق.
۳۰. مغینه، محمدجواد: *التفسیر الکاشف*؛ قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۳۱. مقاتل بن سلیمان: *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر: *پیام قرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۳۳. مهانمی، علی بن احمد: *تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تفسیر المئان*؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
۳۴. میبیدی، احمد بن محمد: *کشف الاسرار و عده الابرار*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

